

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

یکشنبه ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۹

مرجان کمال

تحریک طالبان

نویسنده: مرجان کمال به زبان فرانسوی

مترجم: فریده نوری

قسمت دهم

ز خواب ناز هستی غافلم، لیک این قدر دانم
که هر کس می برد نام تو من بیدار می گردم



ظهور قومندان های جهادی:

فروپاشی رژیم کمونیستی در سال 1992 میلادی و سقوط نجیب که توسط مسکو با تمام قدرت حمایت می شد، همراه با بوجود آمدن یک دوره بزرگ تزلزل و نا استواری همراه بود. پایتخت،

کابل متحمل درگیری های مسلحانه ای گردید که در اثر تضاد ها و مخالفت های رهبران احزاب مختلف برخواسته از مقاومت، بر مردم تحمیل گردید .

ولایات نیز شاهد خشونت های مسلحانه شدید و تند قومندان های جهادی که با هم دیگر رقیب و مخالف بودند، بود. قومندان های جهادی می کوشیدند تا اقتدار خود را در ساحه سیاسی و اجتماعی یک پارچه ساخته و وسعت بدهند، که این سعی و کوشش آن ها یک عمل غیر ممکن در یک ساختار سیاسی بی که به قطعات و پارچه پارچه شدن مواجه بود ، به حساب می رفت.

بعد از فروپاشی رژیم نجیب و تقسیم شدن حزب دیموکراتیک خلق به شاخه های مختلف مسلح، پارچه های مختلف حزب به یک شیوه جدید و به صورت کاملاً طبیعی هر کدام آن ها با یک گروپ تازه به دوران رسیده های جمهوری اسلامی افغانستان یکجا شدند.

برای یک مدت کوتاه کشور یک صلح نسبی را در زمان جمهوری دورانی حضرت صبغت الله مجددی، شاهد بود. بعداً با به قدرت رسیدن برهان الدین ربانی و رد نمودن عملیه دوره بی یا پی در پی که توسط تمامی احزاب مقاومت تصویب گردیده بود، و هم در اثر تضاد ها و دشمنی هایی که در طول دو دهه گذشته بین تنظیم ها و قومندان های جهادی به وجود آمده بود، طغیان نموده و سبب درگیری های شدید مسلحانه در پایتخت و در تمام شهر های عمده و اصلی کشور گردید. وسایل جنگی توسط تنظیم ها برای قومندان های مربوطه شان مهیا می گردید. به این ترتیب قومندان ها صاحب اقتدار و قدرت گردیده و از قدرت شان در زمان ریاست جمهوری ربانی به صورت بسیار بی رحمانه استفاده ناجائز نمودند که با آزار و اذیت مردم، چور و چپاول ها، دزدی ها و قتل و کشتارها و انواع مختلف فجایع هولناک همراه بود.

خروج نظامیان شوروی یا اردوی سرخ از افغانستان به حیث نتیجه کم شدن وسایل از طرف حامیان تنظیم های مختلف برای شان، (مخصوصاً پاکستان، امریکا، امارات متحده عربی، عربستان سعودی و کویت) گردید.

همچنان تنظیم ها مجبور ساخته شدند تا احتمالاً برای جاگزینی رژیم نجیب که تحت حمایت شوروی ها قرار داشت، به تشکیل یک حکومت مؤقت اقدام نمایند.

فلهذا تضاد ها و مخالفت های بسیار شدید که در بین احزاب مختلف مقاومت موجود بود سبب خراب نمودن تصویر احزاب در نزد حمایتگران شان گردیده و به همین دلیل بود که رژیم نجیب الله سه سال دیگر دوام کرد.

حمله جلال آباد سرنوشت ساز و تعیین کننده این ناکامی بود، زیرا در زمان خروج اردوی سرخ هم مخالفین رژیم و هم مبصرین صحنه جنگ افغانستان، رژیم تحت حمایت شوروی را سقوط شده می پنداشتند. اما حمله تهاجمی جلال آباد، که مقصد بعدی آن گرفتن کابل پیشبینی شده بود، و تعداد عساکر دفاعی رژیم را در حدود پنج هزار نفر تخمین و فکر می شد که عساکر رژیم قدرت مقاومت را نخواهند داشت، زیرا تعداد مجاهدین در حدود پانزده هزار جنگجو تخمین گردیده بود.

حمله جلال آباد که در حدود یک ماه دوام کرد، ناکامی و شکست کامل را به همراه داشت.

دو دلیل عمده در این موضوع از منابع مختلف ذکر گردیده است:

از یک طرف تضادها و تفرقه بین مجاهدین برای داخل شدن در شهر، که تنظیم های جهادی هر یک اسلحه خود را یکی بر علیه دیگر دور دادند، و از طرف دیگر تضعیف روحیه و ناامیدی و دلسردی طرف مقابل، زمانیکه موجودیت اعراب را در مقابل خود دیدند، زیرا گرفتن اولین پوسته پولیس به یک کشتارگاه قصابی از طرف اعراب مبدل گردید، و این دلیل شد که نظامیان افغان که آرزوی یکجا شدن با مجاهدین را داشتند، با دیدن این صحنه با سرسختی به دفاع پرداختند.

کمی بعد از حمله جلال آباد، حمله به خوست نیز عین سرنوشت را به دنبال داشت.

نتیجه این دو ناکامی سبب بقای رژیم کمونیستی گردید.

نجیب از موقع استفاده نموده و رژیم از هم پاشیده خود را استحکام بخشید. وی به رتبه جنرالی در زمانی که به حیث رئیس خاد (رئیس دستگاه جاسوسی تحت حکمروایی ببرک کارمل) ایفای وظیفه می نمود، به دست آورده بود، و همچنان وی به نام نجیب گاو نظر به درستی اندامش و قصاب کابل به دلیل این که کشتار های بی حد در هنگام ماموریتش به حیث رئیس خاد انجام داده بود، مشهور بود.

در سال 1986 میلادی وی رهبری رژیم کمونیستی را به دست آورد و خواست تا «سیاست مصالحه ملی» را روی کار آورد، که این کار وی بالای دوام رژیم وی بی تأثیر نبود.

در این زمان رتبه جنرالی را رها نموده و عنوان داکتر را اختیار نمود و یک سیاست گشایش را در مقابل مخالفین مسلح اختیار کرد و به صورت تدریجی اصطلاحات مارکسیست - لنینیست (marxiste - léniniste) رژیم را در گفتار و بیان خود با سمبول های اسلام تبدیل نمود. تمام این ها همه ابزار های بودند برای وسعت دادن تهداب اجتماعی رژیم. سیاست گشایش وی که با یک سیاست دراز نمودن دست به طرف مجاهدین همراه بود و می خواست در مقابل آتش بس آن ها را در داخل سیستم الحاق و ادغام نماید، این اقدام وی به منظور پارچه پارچه نمودن مخالفین

بود که به ناکامی انجامید. بعداً «سیاست ملیت‌ها» «politique des nationalités» را روی دست گرفت، و با خلق نمودن کارت هویت جدید که در آن به عوض قومیت، «ملیت» «nationalité» درج گردیده بود، جهت ایجاد تفرقه، تلاش نمود.

ریاست امور قبایل و سرحدات وزارت داخله که وظیفه اساسی آن جمع نمودن معلومات در مورد فعالیت‌های مجاهدین در دو طرف سرحد و مخصوصاً با رخنه نمودن در آن ساحات، و خریداری گروپ‌های که در دو طرف خط دیورند مسکن‌گزین هستند و مخصوصاً کوشش برای جذب نمودن مهاجمین «ضد انقلاب» در صف وزارت‌ها نمایند. و از طرف دیگر به مامورین همیشگی سرویس اطلاعاتی وظیفه داده شد که روابط با گروپ‌های مختلف قومی و قبایلی در تمام کشور برقرار نمایند و با خلق نمودن ذکر «ملیت» و شناختن یک هویت جدید، به ساختن یک هویت نو قوم بزرگ «macro - ethnique» و به دست آوردن کمک دولت، و امکان جذب شدن شان در سیستم سیاسی، منجر به ناکامی فعالیت‌های مخالفین خواهد گردید.

و بالاخره نجیب خواست تا دوباره ظواهر را اسلامی بسازد و برای این کار به بلند بردن تعداد علما و به دست آوردن فتوی از جانب علما که توسط آن به اقتدار رئیس دولت مشروعیت داده شود، پرداخت. از طرف دیگر به از بین بردن سمبول‌های کمونیستی مانند داس و چکش و احیای سمبول‌های قبلی اقدام کرد. و همچنین سخنرانی‌های تلویزیونی رئیس دولت با خواندن آیات مبارکه قرآن و دادن ریفرنس به دین مقدس اسلام شروع می‌گردید.

بالاخره برنامه تلویزیون ملی افغان به صورت منظم تلاوت قرآن شریف را پخش می‌نمود.

ادامه دارد